

و شعر پارسی انشا میفرمود . گاه هم بنک و باده و تریاک هر سه را داخل نموده و شعر (ترکی هندی پارسی خارج می نمود . کلام با حویج که شاعر معاصر اوست سالها طرف بوده و هجو ها با هم مبادله نموده اند چنانکه عنقریب در شرح حال حویج نمونه آن مبادلات نگاشته خواهد شد .

رهی هر چند کمتر بملاقات کلام مجبور بوده ولی درمواقع تفریح از استماع اقسام چهارگانه اشعار او بی بهره نمانده ام . و اینک برای تفریح خاطر قارئین چهار قطعه نمونه از خرمن اقسام چهارگانه ثبت و ضبط میگردد .

(۱)

شعر پارسی پس از شیره نکاری

نماند کیک و تنبان هم نماند	نماند تخم و حملان هم نماند
بمیردشش هزار تا بوند خورده	همانکه بوند داد آنهم نماند
بمیرد پیس و بور و عقرب و مور	کلاغ پیسه بطهران هم نماند
نماند آن آخوند ملا قوزی	همان میرزا قلمدان هم نماند
بمیرد آن نگار من نگاری	چابوق و فورودخان هم نماند
کلام با مندیله گنده بمیرد	نماند غول و شیطان هم نماند

(۲)

کلم تر کی شعرده — پس از کشیدن باده

(حماسه)

من کلام هستم کلام هستم کلام هستم که من
 یادگارم انقلاب شاعر شیرین سخن
 کیست غیر از من که یک (بعث فضولی گفت و برد
 شش هزار بوندز (اشتریت) ماهی هم فصد تو من (۱)
 آدمم لخت و برهنه گر چه اول چون بیاز
 حالیا صد حبه دارم صد قبا صد بیرهن
 راهیم من هاریم من باهرم در روزگار
 جمله را تقدیر من تصحیف من معکوس من
 اول از بی بروک رستم حالیا بر گم بین
 نوی بر تو لای بر لا پرده پرده زیب تن
 هر که نشناسد مرا گویم که بشناسد مرا
 من کلام هستم کلام هستم کلام هستم که من

« ۳ »

شعر هندی بعد از تحشش

« معما »

آن چیست که حمام است یکدود کشش بر سر
 بر گنبد او شیشه حوضش از سنگ مرمر